

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۵-۳۶

علل لشکرکشی مسلمانان به هند در قرون اولیه اسلامی

یاسمن یاری*

پرسش محوری مقاله حاضر این است که علل حمله مسلمانان به هند چه بود؟ آیا این لشکرکشی تنها در جهت گسترش اسلام و انجام وظیفه جهاد با کافران صورت گرفته است یا اهدافی چون رسیدن به ثروت این سرزمین و یا تسلط بر نقاط استراتژیک آن در زمینه تجارت و مانند آن عامل این لشکرکشی‌ها بوده است؟ در این تحقیق، شرایط جغرافیایی هند، موقعیت هند در دوران مقارن با حملات مسلمانان به این سرزمین و نیز چگونگی این حملات در دو مرحله در قرن اول هجری و سپس در زمان غزنویان، بررسی شده است. در تمام این مراحل مواردی چون غزو با کافران، گسترش دین اسلام و حمایت از مسلمانان ساکن آن سرزمین، به عنوان انگیزه این حملات مطرح شده است، اما نمی‌توان از نقش آفرینی عواملی همچون قدرت طلبی، کشورگشایی و دست یافتن به ثروت بیکران این سرزمین افسانه‌ای چشم پوشید.

واژه‌های کلیدی: جهاد، لشکرکشی‌های مسلمانان، غزنویان، ثروت هند، هندوستان.

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز

موقعیت جغرافیایی هند

شبه قاره هند نزدیک به ۳/۹۶۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و شامل کشورهای هند، بنگلادش، پاکستان، نپال و بوتان می‌شود. ویل دورانت به منظور مجسم ساختن نقشه شبه قاره هند می‌نویسد:

مثلت عظیمی است که از منطقه برف‌های جاودانی هیمالیا تا گرمای همیشگی سیلان به تدریج باریک شده و پیش رفته است و کشور ایران در گوشه چپ آن قرار گرفته که از نظر مردم و زبان و ایزدان با هند دوران ودایی نزدیکی بسیار دارد.^۱

هند به علت وجود کوه‌های هیمالیا در سرتاسر شمال و آب‌های اقیانوس هند در سراسر ضلع شرقی و غربی آن، تنها از دو گوشه شمال غربی و شمال شرقی با مناطق جغرافیایی و فرهنگی سرزمین‌های دیگر ارتباط دارد. می‌توان هند را یک جزیره دانست که دریا‌های بزرگ دو سمت جنوب شرقی و جنوب غربی آن را بخشی از دنیا جدا کرده و کوهستان‌های بلند و تقریباً غیر قابل عبور شمال غربی و شمال شرقی نیز آن را از بقیه دنیا جدا کرده و بدان شکل جزیره داده است.

با توجه به این جغرافیای صعب‌العبور شبه قاره هند، به نظر می‌آید که حمله به هند بعد از فتح ایران و ماوراء النهر و پس از دست‌یابی به راه شمال غربی صورت گرفته باشد و مسلمانان تا قبل از آن حمله جدی به این سرزمین پهن‌آور و ثروتمند نکرده‌اند.

اما علل فتح آسان این سرزمین کهن و پهن‌آور به دست مسلمانان را باید در درون جامعه هند جست‌وجو کنیم. مسلمانان در حمله به دو امپراتوری عظیم ساسانی و روم با یک قدرت ظاهری روبه‌رو شدند که بسیاری از عوامل داخلی آن را کاملاً ضعیف ساخته بود و فروپاشی آنها با یک تهاجم نظامی میسر گشت. برای بررسی علل سقوط جامعه هند، به تبیین وضعیت اجتماعی هند در آستانه حمله مسلمانان می‌پردازیم.

موقعیت هند در آستانه ورود مسلمانان

وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هند از قرن پنجم میلادی وارد دوره انحطاط گردید. در همین دوران حمله خرد کننده صحراگردان به سرزمین هند نیز اتفاق افتاد.^۲ عوامل این انحطاط را باید در نظام اجتماعی هند جست‌وجو کرد. نظام طبقاتی و نظام فئودالی، وفور خدایان کوچک و بزرگ بی‌شمار، جنگ‌های خانوادگی و متعاقب آن سست شدن پایه‌های اقتصادی، نبود حکومت مرکزی مقتدر و از همه مهم‌تر، دگرگون شدن و پوسیدگی نظام‌های فکری حاکم بر جامعه، زمینه پذیرش نیروهای بیگانه و تسخیر آسان آن را فراهم ساخت.

در آستانه هجوم مسلمانان به این سرزمین، حکومت در دست راجپوت‌ها بود و یک نهاد فئودالی نا متمرکز از نظر سیاسی و نظامی، اهرم‌های قدرت را در دست داشت. بنابراین یک انسجام سیاسی متمرکز و یکپارچه در سراسر هند وجود نداشت. در این دوره، هند هنوز درگیر جنگ مذهبی بین بوداییان و هندوهای مورد حمایت راجپوت‌ها بود. اگر چه در بسیاری مناطق دین هندو بر بودایی چیره شده بود، اما آثار خرد کننده جنگ مذهبی هنوز در جامعه هند دیده می‌شد.^۳

آشنایی مسلمانان با هند

عاملی که مردمی را به فتح سرزمینی بر می‌انگیزد شناخت آنان از آن سرزمین و از ثروت و موقعیت مناسب آن سرزمین است. علت بیشتر لشکرکشی‌ها دست یابی به قدرت، ثروت و موقعیت مناسب یک کشور است. اعراب از گذشته دور با سرزمین هند آشنایی داشتند. روابط شبه قاره هند با اعراب، ریشه در عهد سومریان دارد. در ایام باستان، بین عربستان به ویژه یمن و حضرموت و سند و سواحل مالابار روابط بازرگانی وجود داشت.^۴ مناسبات بازرگانی میان هند و کشورهای غربی، چون عربستان، فلسطین و مصر از روزگاران بسیار قدیم رواج داشته است و اعراب در تجارت میان شرق و غرب نقش عمده‌ای داشتند. خان بهادر فضل الله لطف الله فریدی

در فرهنگ جغرافیایی بمبئی می‌نویسد که اعراب قبل از ظهور اسلام در چول، کالیان و سوپارا اقامت داشتند. در روزگار آگاتار سیدها، اعراب در گروه‌های بسیار در کرانه‌های مالابار زندگی می‌کردند و بومیان مذهب آنان را اختیار کرده بودند.^۵ احتمالاً اعراب مذهب صابئی داشتند. بازرگانان عرب در مسیر خود به طرف چین از ساحل کورومانندل می‌گذشتند و هنوز هم آثاری از اعراب قبل از اسلام در کانتون به چشم می‌خورد.^۶

دین اسلام قرن‌ها قبل از حمله مسلمانان، به هند راه یافت. تماس‌های بازرگانی میان دنیای عرب و هند رو به افزایش بود. مسافران از دو سو در رفت و آمد بودند و این تماس‌ها و مبادلات فراوان موجب می‌شد هندی‌ها با مذهب جدید عرب‌ها آشنا شوند. به تدریج مبلغان مذهبی مسلمان به هند آمدند و به نشر مذهب جدید پرداختند و مورد استقبال نیز قرار گرفتند.

شواهدی وجود دارد که اسلام کمی پس از تثبیت در شبه جزیره عربستان از طریق بازرگانان به شبه قاره هند وارد شد. نخستین نقاط شبه قاره که در معرض این انتقال فرهنگی قرار گرفت، سواحل جنوبی و غربی، به ویژه نواحی مالایا، خلیج کابیله، گجرات، دکن و سیلان بود.^۷ از همان قرن اول هجری نفوذ مسلمانان رو به فزونی نهاد. بیش از یک قرن مسلمانان در سواحل مالابار ساکن بودند. مردم نیز آنها را به عنوان تاجران خارجی گرامی می‌داشتند و حتی امکاناتی برای راحت‌تر بودن آنها فراهم می‌ساختند. آنها به تدریج در آنجا صاحب زمین و املاک شدند و شروع به تبلیغ و انتشار دین خویش کردند. این مسلمانان مورد احترام بومیان بودند؛ زیرا آنان مانند مسیحیان شامات از مملکت خویش رانده نشدند، بلکه مغرور و پر از شور مذهبی و به اعتبار یک فاتح پای به هند گذاشتند.^۸ درباره موفقیت اسلام و پیشرفت آن در این سرزمین داستان‌هایی نیز در متون تاریخی آورده شده است؛ برای مثال گزارش شده که من پرومال، پادشاه مالابار، در پی خوابی که دیده بود، از مذهب خود کناره‌گیری کرد و به اسلام روی آورد. گویا قافله سالار کاروان مسلمانان که از سیلان می‌آمد خواب او را تعبیر کرد و وی را به اسلام

مشرف کرد و نام عبدالرحمان سامری بر او نهاد. او سپس به عربستان سفر کرد و در همان جا در گذشت. او مالک بن دینار، جعفر بن مالک و مالک بن حبیب را با اهل بیت خویش به مالابار فرستاد و حکمی به آنها داد تا در آن دیار از آنها به گرمی استقبال شود. ایشان در مالابار مساجدی ساختند گفته شده که در یازده محل مسجد بنا کردند. تغییر مذهب سلطان اثر عمیقی بر مردم مالابار داشت.^۹

مسعودی در قرن سوم هجری به هند مسافرت کرد. او می‌گوید بیش از ده هزار مسلمان از سیراف، عمان، بصره و بغداد به «سیمور اچال» امروزی، مهاجرت کرده‌اند. علاوه بر ایشان، تعداد زیادی از مردمان عرب تبار در آن ناحیه ساکن بودند. آنان سرکرده‌هایی به نام «حزمه» داشتند که از جانب سلطان هند اختیاراتی به او تفویض شده بود. ابودلف مهلل مسجدهایی در بندر سیمور دیده است. ابن سعید در قرن هفتم هجری می‌نویسد که مسلمانان در میان ساکنان جنوبی هند زندگی می‌کنند. ابن بطوطه در سفر خود در تمام بنادر توقف کرد و بسیاری از هم کیشان خویش را در این نواحی دید. او معتقد است همگی از شرایط خوب و دلخواهی برخوردار بودند. او توانسته بود با درباریان مسلمان نیز ملاقات کند.^{۱۰}

لشکر کشی مسلمانان به هند

درباره حمله مسلمانان به هند روایتی افسانه‌آمیز وجود دارد که این فکر را به زمان پیامبر نسبت می‌دهد. روایت شده است که پیامبر اسلام همیشه آرزوی فتح هند و سند را داشته است. به همین دلیل اکنون بین مسلمانان هند مرسوم است که امام جماعت پس از نماز در تاسی به پیامبر به جانب شمال روی می‌گرداند. می‌گویند که پیامبر همیشه بعد از نمازشان به جانب شمال متوجه می‌شدند و آرزوی تسخیر هندوستان را داشتند.^{۱۱}

در زمان خلافت عمر مسلمانان به بخش شمالی هند هجوم بردند و اولین کوشش‌های آنان برای تسلط بر بخش شمالی هند پس از تصرف ایران در مکران بود و از آنجا رفتن آنان به سوی سند آغاز گردید. در قرن هفتم میلادی حملات بسیاری به مرزهای

بلوچستان و سند انجام گرفت و به طور کلی راه نفوذ زمینی و منطقه‌های مؤثر برای لشکرکشی شناسایی شد. نخستین سردار عرب که تصمیم گرفت از طریق دریا به هند دست یازد، علاء بن حضرمی، والی بحرین در زمان عمر بود که بدون اجازه خلیفه برای تسخیر سواحل خلیج فارس به دریا نوردی پرداخت؛ اما کاری از پیش نبرد و به دستور عمر بازگشت.^{۱۲}

در زمان خلافت عثمان، هنگامی که سپاهیان مسلمان به تسخیر خراسان، سیستان، قهستان، سرخس و بادغیس مشغول بودند، برای نخستین بار مهلب بن ابی صفره از حوالی مرو به کابل و زابل و سپس هندوستان رفت و با کفار به جنگ پرداخت.^{۱۳} در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه تنها یک گزارش از بلاذری در دست است که در سال ۳۸ و آغاز سال ۳۹ هـ. حمله‌ای به هند صورت گرفت. بلاذری می‌نویسد:

به روزگار خلافت علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - چون پایان سال سی و هشت و آغاز سال سی و نه بود، حارث بن مره عبدی به فرمان علی - رضی الله عنه - لشکر به آن حدود کشید و پیروز شد، غنیمت بسیار و برده بی‌شمار به دست آورد. تنها در یک روز هزار برده میان یاران خویش پخش کرد و لیکن سرانجام خود و یارانش، جز گروهی اندک، در سرزمین قیقان کشته شدند. قیقان در دیار سند نزدیک سرحد خراسان واقع است.^{۱۴}

بلاذری در فتوح البلدان آورده است:

در سال چهل و چهار هجری یعنی در روزگار معاویه، مهلب بن ابی صفر به هندوستان رفت که در لاهور با دشمن برخورد کرد و با ایشان جنگید. معاویه عبدالله بن عامر و سپس عبدالله بن سوار عبدی را ولایت مرزهای هند داد. ابن سوار به جنگ قیقان رفت و غنیمت بسیار به دست آورد و سپس به نزد معاویه بازگشت و به او اسپانی قیقانی هدیه داد... اما سرانجام سپاهیان ترکستان به

یاری اهل قیقان شتافتند و او را کشتند.^{۱۵}

در کتاب چاچ نامه آمده است:

چون حوالت سند از دارالخلافه به حجاج بن یوسف رسید، محمد قاسم، که پسر عم او و دامادش بود و دختر حجاج را در کابین خود داشت را به ولایت هند نصب کرد. او در آن زمان در سن هفده سالگی بود.^{۱۶}

اما قبل از محمد بن قاسم سه تن به نام‌های سعید بن اسلم کلابی، مجاعه بن سعد تمیمی و محمد بن هارون نیمری از طرف حجاج مأمور فتح مکران و ثغر هند شده بودند، ولی کاری از پیش نبرده بودند. در زمان محمد بن هارون نیمری دزدان دریایی، کشتی حامل زنان مسلمان را که یاقوت، پادشاه جزیره، برای حجاج می‌فرستاد، ربودند. حجاج از داهر، پادشاه سند، خواست تا زنان را نجات دهد، اما داهر اقدامی در این باره نکرد.^{۱۷} محمد بن قاسم را به این مأموریت فرستاد. محمد بن قاسم در حمله به هند، ابتدا مکران را که بلوچستان کنونی است گرفت و در سال ۹۳ هـ (۷۱۰ م) سند را مطیع خویش ساخت.^{۱۸}

محمد بن قاسم ارض سند و قسمتی از نواحی سیستان را گشود. و پس از فتح، شهر «بمهنوا» را «منصوره» و ولایت «مولتان» را «معموره» خواند. او در هند تا شهر «کنوج» پیش رفت و هنگام بازگشت، گاه به ستیز و گاه به آشتی، از قندهار و کشمیر گذشت و جز آنان که مسلمان شدند بقیه را به قتل رساند و این تخم کینه را در دل هندوان پاشید.^{۱۹} سرانجام محمد بن قاسم در روز جمعه یازدهم رمضان ۹۳ (اول جولای سال ۷۱۲) داهر را کشت و بر سند تسلط یافت.

اگر چه حمله مسلمانان نخستین بار در سال ۹۳ هـ. به دست محمد بن قاسم صورت گرفت، اما مؤثرترین گام‌ها را در اشغال هند، غزنویان به ویژه سلطان محمود در قرن چهارم هجری برداشتند. سبک‌تگین برای نخستین بار در قرن چهارم هجری به هند حمله کرد و حاکمیت خود را بر بخش عظیمی از منطقه مستقر ساخت. چند سال پس از

او، محمود غزنوی به هند حمله کرد و تا آخر پادشاهی اش پانزده یا هفده به هند هجوم برد.

در زمان سلسله غزنوی قسمت‌های وسیعی از گجرات، بنارس، سند و گنگ به تصرف مسلمانان درآمد و پس از آن لاهور و بخش مرکزی هند جزو قلمرو دولت غزنوی شد. در لشکرکشی‌های محمود به هند، حمله به مولتان به بهانه دیگری بود. سلطان محمود در چند مرحله وارد مولتان شد و آنجا را غارت کرد. اولین حمله در ۳۹۶ ه. رخ داد. ابوالفتح، حاکم مولتان، همه خزاین خود را به جزیره سیلان منتقل کرد و خود گریخت و چون محمود بر مولتان دست یافت، بسیار بی‌رحمانه رفتار کرد. حمله محمود به این سرزمین که ساکنان آن مسلمان بودند به بهانه قرمطی بودن ایشان صورت گرفت.^{۲۰} بنا به گفته مقدسی، مردم مولتان شیعه بودند و بندهای اقامه را جفت می‌آوردند.^{۲۱} قدرت اسماعیلیه در مولتان به دست جلم بن شیبان در سال ۳۷۳ ه. مستقر گردید و این حکومت اطاعت فاطمیان را گردن نهاد. نفوذ اسماعیلیان - هر چند به اسم - بیش از یک قرن ادامه یافت. محمود غزنوی در سال‌های ۳۹۶ و ۴۰۱ ه. قوای ابوالفتح داود، فرمانروای قرمطی مولتان را در هم شکست و آن شهر را اشغال کرد، اما نتوانست نفوذ اسماعیلیه را در آنجا از بین ببرد. سرانجام در ۵۷۱ ه. محمود بن سام غوری مولتان را فتح کرد و به قدرت و نفوذ اسماعیلیه پایان داد.^{۲۲}

علل لشکرکشی مسلمانان به هند

در آغاز این بحث به علل مختلف تهاجم مسلمانان به هند می‌پردازیم که در آثار تاریخی بیان شده است.

بلاذری درباره حمله مسلمانان به هند در دوره عثمان می‌نویسد:

چون عثمان به خلافت رسید، عبدالله بن عامر را ولایت عراق داد و وی را

نامه نوشت که کسی را به حدود هند فرستد تا در حال آن دیار نظر کند و خبر

نزد وی آورد. عبدالله، حکیم بن جبلة عبدی را به آنجا فرستاد. چون باز آمد، وی را روانه درگاه عثمان کرد. خلیفه احوال آن دیار باز پرسید. گفت: ای امیر المؤمنین، آن دیار را نیک بشناختم. عثمان گفت: آنجای را وصف کن. گفت: در آنجای آب اندک ریزد، میوه بر درخت‌های بلند آویزد و دزد آن خود دلیری انگیزد. اگر سپاهی اندک بدانجای رود، ره نیستی گیرد، چون بسیار شود از گرسنگی بمیرد. عثمان گفت: سجع می‌پردازم یا خبر می‌گویی؟ گفت: این خبری است سرا یا حقیقت؛ پس هیچکس به جنگ آن دیار نرفت.^{۲۳}

بنابراین مسلمانان تا زمانی که احساس نکردند که حمله به هند برای ایشان منفعتی دارد به این سرزمین حمله نکردند. اما در کتاب فتحنامه سند علت حمله به هند را این گونه گفته‌اند:

ملک سرانندیب برای حجاج، توسط کشتی، تحفه و هدایا فرستاد و از در و جواهر و غلامان و کنیزکان وحشی و دیگر تحفه‌ها به دار الخلافه فرستاد و زنان مسلمان برای زیارت کعبه و دیدن دارالخلافه با ایشان روان شدند؛ اما در راه باد مخالف کشتی را از راه درست بیرون آورد و سرانجام در ساحل به دست دزدان افتاد؛ و سرانجام دادخواهی زنان مسلمان که به دست دزدان افتاده بودند به گوش حجاج رسید و سعی کرد تا این همکیشان را نجات دهد و به همین دلیل حجاج حوالت سند را از دار الخلافه گرفت و به آنجا لشکرکشی کرد.^{۲۴}

بر اساس گزارش بلاذری دلیل دیگری برای این حمله وجود داشته و آن انتقام از داهر بوده است:

چون حجاج نیک نظر کرد، دریافت که نفقه جنگ‌های محمد بن قاسم شصت هزار هزار درهم شده است و مالی که نزد وی آورده‌اند صد و بیست هزار

هزار درهم شده است، پس گفت: آتش خشم خویش فرو نشانیدیم، انتقام بگیرتیم

و باز شصت هزار هزار درهم با سر داهر زیادت آمد.^{۲۵}

در نامه‌ای که محمد بن قاسم به حجاج نوشت چنین آمده بود: «این مکتوب از محمد قاسم ثقفی که کشنده انتقام مسلمانان از متمردان و متعندان است...».^{۲۶} از جمله انگیزه‌های مختلفی که برای حمله مسلمانان به هند در دوره حجاج بیان شده، دستیابی به غنایم فراوان هند، که در حملات پیشین به آن پی برده بودند، ایجاد امنیت برای بازرگانان مسلمان در سرزمین سند و هند و انتقام‌جویی حجاج را می‌توان برشمرد. در نقد برخی از این عوامل می‌توان گفت^{۲۷} کسب امنیت برای بازرگانان مسلمان در سرزمین سند و هند نمی‌تواند صائب باشد، حتی اگر حادثه غارت کشتی به دست دزدان دریایی نیز درست باشد؛ زیرا مسلمانان در هند موقعیت بسیار خوبی داشتند. بنا به برخی روایات، بازرگانان عرب در عهد عمر بن خطاب با مسلمانان بومی جنوب و سواحل غربی هند مصاحبت داشتند و آنگاه که شمار مسلمانان در سال‌های بعدی فزونی گرفت حاکم هندی برای نو مسلمانان آنجا قاضی مسلمان گماشت تا امور حقوقی آنان را بر پایه احکام اسلامی رسیدگی کند.^{۲۸} در بعضی منابع درباره ورود اسلام به هند در دوران پیامبر سخن گفته‌اند. بنا بر روایتی در زمان پیامبر، راجه مالابار هیئتی را به جزیره العرب فرستاد تا درباره دین اسلام پرس و جو کنند؛ اما پیامبر در این زمان وفات یافته بود و در نتیجه این هیئت با ابوبکر در مدینه صحبت کردند و اسلام آوردند و پس از بازگشت، مردم سرزمین خویش را به اسلام دعوت کردند.^{۲۹} به گفته نهر، دولت‌های جنوب هند به ویژه راشترا کوتاها که در سواحل غربی هند حکومت می‌کردند با عرب‌ها روابط بازرگانی داشتند. این تماس‌ها موجب آشنایی هندوان با مذهب جدید اسلام شد و به تدریج مبلغان مسلمان نیز به هند سفر کردند و مورد استقبال واقع شدند و مساجدی نیز در هند ساختند.

بنابراین می‌توان گفت که اولین حمله مسلمانان به هند در دوره خلافت ولید بن عبدالملک در جهت قدرت‌یابی، کشورگشایی و دست یافتن به ثروت هند و انتقام‌جویی

بوده است و با شناختی که از حکومت امویان داریم، مسلماً تهاجم‌شان با هدف گسترش اسلام نبوده است.

اما در حمله غزنویان به هند نیز در پشت ادعای ایشان مبنی بر غزو با کفار، می‌توان قدرت طلبی و ثروت اندوزی آنها را آشکارا مشاهده کرد. سلطان محمود در لشکرکشی‌های پدرش به هند از حکایات و افسانه‌های دولت بی‌پایان و ثروت حیرت‌انگیز سلاطین هند با خبر شده و آتش حرص و طمع وی برافروخته شده بود. بنابراین سلطان محمود با توجه به سختی حمله به مناطق شمال و غرب قلمروش که تحت سلطه قراخانیان بود، هند را به جهت آسان بودن حمله به آن برگزید. از طرفی سرزمین‌های شرقی غزنویان غیر مسلمانان بودند و این انگیزه‌ای برای مجاهدان دینی برای پیوستن به سپاه محمود می‌شد و می‌توانست توجیه خوبی برای این حملات باشد؛ از این رو حمله به هند نه تنها سپاهیان محمود و خود او را به جواهرات و ثروت بی‌کران هند می‌رسانید، بلکه باعث شهرت محمود به عنوان غازی بت شکن تا نقاط دور دست قلمرو اسلامی می‌شد. بنابراین محمود هرگاه خزانه‌اش را خالی می‌دید و یا طبق گزارش فرماندهان نظامی منطقه‌ای را مستعد تصرف احساس می‌کرد، به سرعت لشکر آرایی می‌کرد.

البته اطرافیان محمود به خصوص شاعران و مداحان دربار او تنها به یک علت برای تهاجم او به هند اشاره کرده‌اند و آن غزا و نابود کردن کافران است. عنصری بلخی در اشعار خود به نیت محمود در لشکرکشی به هند اشاره کرده و آن را تنها در جهت گسترش اسلام می‌داند:

صلاح دین را امروز نیت و فکرش / ز دی به است وز امروز بود فردا
 تو رنجه از پی دینی نه از پی دنیا / زبهر آنکه نیرزد به رنج تو دنیا^{۳۰}
 باز آن از آب داده تیغ او خمیزد اگر / در جهان بر کافران بار دگر طوفان بود^{۳۱}

عنصری در توجیه حمله محمود به مولتان، که مسلمان بودند، جنگ با فرمانروای ملحد مولتان بهانه قرار داده است.

فرخی نیز در مورد کشتار سلطان محمود غزنوی در مولتان می‌گوید:

ژنده پیلان کز در دریای سند آورده‌ای سال دیگر بگذرانی از لب دریای نیل
 قرمطی چندان کشی کز خونشان تا چند سال چشمه‌های خون شود در بادیه ریک مسیل
 و آن سگ ملعون که خوانند اهل مصر او را عزیز بسته و خسته به غزنین اندر آورده ذلیل

همچنین فرخی در رثائیه محمود چنین می‌سراید:

آه و دردا که کنون قرمطیان شاد شوند ایمنی یابند از سنگ پراکنده و را^{۳۲}

در حقیقت ثروت بی‌کران این سرزمین هدف اصلی سلطان محمود از لشکرکشی به هند بوده است. لذا در اینجا به بررسی ثروت هند و تجارت این سرزمین که پر جاذبه‌ترین عوامل حمله مسلمانان به این سرزمین بودند می‌پردازیم.

۱. ثروت هند

کشور هند دارای ثروت عظیم طبیعی است که در دل کوهساران و بیابان‌ها و در ناهمواری‌های این سرزمین نهفته است. همین عامل باعث شده کشورهای شمالی و غربی هندوستان در طول تاریخ به حسرت بر ثروت این کشور بنگرند، از این رو همسایگان هند در حوالی قرن چهارم هجری به شمالی‌ترین نقاط این کشور هجوم آوردند. اولین گروه این مهاجمان هون‌های آسیای مرکزی بودند. این قوم وحشیانه به هندوستان هجوم بردند و معابد این سرزمین را که در آنها گنج‌های گرانبه‌ای بسیار و ظروف زرین و سیمین و هدایای بی‌شمار مردم وجود داشت، غارت کردند.^{۳۳}

شرایط اقلیمی مساعد هند از دیرباز عامل مثبتی برای جلب توجه دولت‌های مختلف به این سرزمین بوده است. این امر به ویژه در زمانی که سطح تمدن جامعه‌های انسانی پیشرفت چندانی نداشت و گشاد دستی طبیعت در یک منطقه و چشم تنگی آن در منطقه‌ای دیگر از عوامل نیرومند در زندگی انسان‌ها به شما می‌آمد، اهمیت بیشتری داشته است.

مقدسی، از سیاحان و تاریخ‌نگاران مسلمان درباره منابع طبیعی هند می‌نویسند:

اینجا سرزمین زر و بازرگانی است. داروها، وسایل، پانند، محصولات

شگفت، برنج و موز. ارزانی را با داد، انصاف و سیاست و نیز نخلستان و خرما و کالاهای دیگر و سود و درآمد سرشار را با سرفرازی و بازرگانی و صنعت، جمع دارد. مرکزی آبرومند شهرها و قصرهای مرفه با بهداشت و بهزیستی و امانت دارد. در کرانه دریا است و نهر آن را می شکافد، نخلستان در دشت و کشتزار بر تپه‌ها دارد... جز با پذیرش خطرهای دریا و صحرا و تحمل رنج و دلتنگی نتوان بدان رسید.^{۳۴}

در کتاب *مرآت الاحوال* راجع به هند آمده است:

هیچ کشوری مانند این کشور زرخیز نیست. دولت سلاطین این دیار در جمیع اعصار ضرب المثل بوده است؛ نه در لباس و نه در خوراک و نه در سایر امور معیشت به خارج احتیاج ندارند، بلکه سایر بلاد را در اقسیمه نفیسه از پشمینه و غیره به او احتیاج است... پس هر که مالک هند است فارغ البال و محل صاحت اهالی سایر ممالک خواهد بود.^{۳۵}

در مورد ثروتی که مسلمانان در حمله اول در سال ۹۵ هـ. به آن دست یافتند نیز می‌توان دلایلی را بر طمع ایشان به این ثروت عظیم در این لشکرکشی دید. ابن خردادبه در شرحی که از مولتان می‌دهد می‌گوید:

مولتان را فرج بیت الذهب نامیده‌اند، چون محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف در خانه‌ای از آنجا (مولتان) چهل بت طلا به دست آورد که هر بتی از آن بت‌ها سیصد و سی و سه من وزن داشته است. به همین جهت فرج بیت الذهب نامیده شد و فرج به معنای ثغر است و مقدار آن ثغر به طلا دو هزار هزار و سیصد و نود و هفت هزار و ششصد مثقال نقره است.^{۳۶}

اما اصطخری در شرح علت اینکه مولتان را فرج بیت الذهب خواندند می‌گوید:

مسلمانان در تنگی بودند، چون مولتان بستند و دُرّ بسیاری یافتند و برگ‌ها

بساختند و قوت گرفتند.^{۳۷}

بلاذری در مورد فتح مولتان به دست محمد بن قاسم می‌گوید:

محمد بن قاسم همه جنگجویان را کشت و ششصد تن از کودکان و متولیان

بتکده شهر را به اسارت گرفت و زر بسیار به دست آورد. گویند وی اتاقی به

طول ده ذراع و پهنای ۸ ذراع برگزید و روزی در بام آن گشود و هر چه زر

نزد وی می‌آوردند، از روزن بام به درون اتاق می‌افکند. بدین سبب مولتان را

فرج الذهب نامیده‌اند.^{۳۸}

هر کدام از این روایت‌ها که درست باشد مهم آن است که نشان دهنده ثروتی است که در این لشکرکشی نصیب مسلمانان شد و چون غنایم نزد حجاج رسید نتیجه کار را بسیار خوب ارزیابی کرد و ثروت کسب شده را دو برابر خرج این لشکرکشی دانست. اما در مورد ثروتی که در جریان لشکرکشی‌های محمود به دست مسلمانان افتاد داستان دیگری است که هر خواننده‌ای را به تعجب و حیرت وامی‌دارد. در شرح حال فتوحات سلطان محمود، آنچه بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کند توجه او به طلا، جواهر و غنیمت است. بتکده‌ها هم اگر ویران می‌شدند، اغلب بتکده‌های پر از طلا و جواهر بودند.

به سلطان محمود خبر رسید که تنها نیسر نزد کفار در عزت و احترام بالاتشیه، همچون مکه معظمه است و در آنجا بتخانه‌ای است از قدیم الایام، بت بسیار در آن نصب کرده‌اند و اعظم این بتان جکسوم نام دارد... سلطان محمود قبل از اجتماع لشکر به آن دیار رسید و چون شهر و اهالی را دید غارت بسیار کرد و تمامی اصنام را شکست، چندان خزاین در بتکده یافتند که شمار آن از حد بیرون بود. در یکی از بتکده‌ها قطعه یاقوتی سرخ یافتند که وزن آن ۴۵۰ مثقال بود و هرگز هیچ کس چنین گوهری به چشم ندیده

بود.^{۳۹}

یکی از حملات محمود به تانسور بود. این شهر قدیمی پر از ثروت و دارای جواهرات نفیس قیمتی زیادی بود که محمود در مقابل مقاومتی مختصر آن را فتح کرد. تمام بت‌ها منهدم شده و خزاین و اموال بی‌پایان بت‌خانه‌ها و معابد غارت شد. سپاهیان محمود، غنایم و اموال غارتی بسیاری را بر چهار پایان بار کردند و همراه صدها غلام و کنیز راهی غزنه کردند. در حمله محمود به دو شهر مترا و کانوج - این دو شهر از حیث زیبایی و ثروت و دولت در تمام هند ممتاز و معروف بودند - بت‌خانه‌ها، معابد، قصور، عمارات و حتی مساکن و منازل عمومی غارت شدند. لشکریان دست به غارت این شهر زدند و شهر را ویران گذاشتند و با غنایم و غلامان و کنیزان بی‌شمار راهی غزنه شدند.^{۴۰}

از جمله غنایمی که در حمله محمود به پیشاور به دست آمد، گردنبندهای جواهر نشانی بود که به گردن چیپال و فرماندهان سپاه او آویزان بود. بنا به روایت گردنبندی که بر گردن چیپال بود یکصد و هشتاد هزار دینار ارزش داشت. در این جنگ نیز تعداد زیادی از هندیان اسیر شده به عنوان برده به دست سپاه محمود گرفتار شدند.^{۴۱}

در شانزدهمین حمله محمود که بزرگترین لشکرکشی او نیز محسوب می‌شد، سومنات غارت شد. این شهر در جنوب گجرات قرار داشت و بت‌خانه معروف سیسوا در آنجا قرار داشت. این بت‌خانه معروف‌ترین و مقدس‌ترین و ثروتمندترین معبد هندوها بود.^{۴۲}

اما در شرحی که بیشتر به افسانه می‌ماند درباره ثروت این معابد گفته شده است:

در غارتی از یکی از معابد هند که در نوشته‌های کهنه روایت شده است
 خانه‌ای از نقره خام که چون قصر مردم ثروتمند می‌درخشید به طول سی متر و
 عرض پانزده متر بود. می‌شد این خانه را قطعه قطعه کرد و باز آن را بهم وصل
 کرد، و ساییانی داشت که از دیبای روم بافته بودند و چهل متر طول و بیست
 متر عرض داشت و بر روی دو تیرک طلا و نقره که قالب‌ریزی کرده بودند قرار
 داشت و نیز از سنگ‌های گرانبها و مروارید ناسفته و یاقوت‌هایی به رنگ
 شراب که چون آتش می‌درخشید و زمردهایی که چون مورد خرم بهاری بود و

الماس‌هایی که در اندازه و وزن به یک انار می‌مانست، سخن می‌گوید.^{۴۳}

۲. تجارت هند

محققی به نام مجیب می‌گوید: تمدن مسلمانان تمدن شهرنشینی بوده و اسلام اصولاً شهرنشینی را تقویت می‌کرد. دلیل این امر این است که اعراب مهاجر مسلمان، به خاطر شرایط طبیعی صحرای عربستان در کشاورزی تجربه‌ی چندانی نداشتند و بازرگانی محور عمده فعالیت شغلی آنها بود.^{۴۴}

آنچه مسلم است اینکه اعراب حجاز تا حدودی با تجارت دریایی و دریانوردی آشنا بودند. شعری که در *معلقات سبعه* آمده است نشان دهنده این آشنایی است.^{۴۵}

سرزمین‌های بحرین و عمان کشتیرانی داشتند؛ اما تجارت اصلی در شبه جزیره عربستان متعلق به جنوب عربستان به خصوص یمن و حضرموت بود، ابن رسته می‌گوید: «که پیش از اسلام کشتی‌های دریا رو از هند می‌آمدند و در دجله تا مداین پیش می‌رفتند».^{۴۶}

به گفته‌ی بلاذری و طبری، در زمان کشورگشایی مسلمانان، «ابله» بندری برای کشتی‌ها از چین، هند، عمان و بحرین بود.^{۴۷} اعراب در سال ۱۴ هـ. بر عراق و نیز بندر ابله، یعنی بزرگترین و مشهورترین منطقه تجاری در خلیج فارس در نزدیکی بصره، چیره شدند. تجارت ابله با هند چنان رونقی یافته بود که اعراب آنجا را تکه‌ای از خاک هندوستان می‌شمردند. کشتی‌هایی که از هند و چین می‌آمدند، در ابله (برای تهیه آذوقه) پهلو می‌گرفت و از همانجا به سوی هند و چین به راه می‌افتاد.^{۴۸}

سنت‌هایی که هنوز هم در کار الول پاتی هند با احترام انجام می‌گیرد و افسانه‌هایی که به مسلمانان نسبت می‌دهند و نیز آنچه مورخان و سیاحان مسلمان نقل کرده‌اند و تجارت پیوسته اعراب با هند از زمان‌های بسیار قدیم، نشان می‌دهد که مسلمانان مدت کوتاهی پس از رحلت پیغمبر در سواحل هند حضور یافتند و خیلی سریع در میان حکام

هندوی مالایار نفوذ و اعتبار کسب کردند.^{۴۹}

اما دیدگاه اعراب در مورد تجارت با هند را می‌توان در پاسخ جهان‌گردی عرب به عمر بن خطاب درباره اوضاع هند دید. او می‌گوید: «در دریای آنجا گوهر است و کوهش یاقوت و درختانش عطر».^{۵۰} این علاقه شدید مسلمانان و اعراب به تجارت هند را می‌توان در موقعیت سرزمین عربستان، خلیج فارس و دریای هند جست‌وجو کرد.

سرزمین عربستان را از سه جهت دریا در بر می‌گیرد؛ بیشتر این سرزمین را دشت‌های بی‌آب و علف یا کوه‌های برهنه و غیر قابل عبور پوشانده است و دیگر مناطق آن نیز زمین‌های کم حاصل است. با توجه به این شرایط سخت طبیعی، لزوم تجارت برای مردم این مناطق مبین بود. بحرین، عمان، حضرموت، یمن و حجاز که بر ساحل دریای سرخ، اقیانوس هند و خلیج فارس قرار داشتند، مناطق مناسب‌تری برای تجارت دریایی بودند. کشتی‌های مسلمانانی که از هند باز می‌گشت در سواحل یمن لنگر می‌انداخت و کالاها به وسیله کاروان‌های شتر از خشکی کناره دریای سرخ به شام و مصر منتقل می‌شد.

نکته شایان ذکر اینکه دریای هند دریای آرامی بود و موقعیت بهتری نسبت به دریای مدیترانه داشت و همین باعث شد در دوره پس از اسلام در دریای هند بازرگانی گسترش بیشتری یابد.^{۵۱} اما راهی که در تجارت با هند بسیار مؤثر بود خلیج فارس بود. خلیج فارس یکی از راه‌های دریایی بود که سرزمین‌های عربی و هند را به هم متصل می‌ساخت. این راه همواره برای مسلمانان گشوده بود. ساکنان سواحل خلیج فارس، اعم از ایرانی و عرب، همواره به بازرگانی دریایی و زمینی می‌پرداختند. اینان در مسیر هندوستان از جزایر اقیانوس هند عبور می‌کردند و در راه چین از بنگال و آسام نیز می‌گذشتند. راه بازگشت از چین و هندوستان به یمن بود. سلیمان و ابوزید صیرفی و مسعودی درباره این مسیر دریایی و حوادث آن گزارش‌هایی داده‌اند که نشان دهنده شهرت دیرینه راه مزبور است. کشتی‌های زیادی با مال التجاره‌های گوناگون از این طریق رفت و آمد کرده است و داد و ستدهای بسیاری میان کشورهای مسلمان و هند انجام می‌گرفته است.^{۵۲}

تجارت با هند با فتح سند رونق بسیار گرفت. بصره از همین زمان به بازاری برای

تجارت با هندوستان تبدیل شد و عوارض گمرکی کالای تجارتي که برکشتی‌ها مقرر می‌شد چنان فزونی یافت که از منابع مهم درآمد خزانه خلیفه به شمار می‌رفت.^۳ در روزگاری که عرب‌ها بر مصب رود سند تسلط داشتند، راه بازرگانی از آنجا به داخل قلمرو پارس از سیستان می‌گذشت و از شمال این راه کاروان‌های پنجاب کالای بازرگانی را از ارتفاعات افغانستان عبور می‌دادند و به کابل و دگر شهرها می‌رسانیدند که بعدها از مراکز معتبر بازرگانی شد و از آنجا کاروان‌ها به سوی غرب تا خراسان و سوی شرق تا بخارا می‌رفت. ادویه هند در این نواحی رواج داشت و در بخارا با کالای چینی که از راه آسیای مرکزی رسیده بود به بازار می‌رسید.^۴ از طرفی باگشوده شدن سند به دست حجاج، بندرهای پر ارزش دیبل و منصوره نیز به دست عرب‌ها افتاد. بدین سان ایشان یک پایگاه به شرق دور نزدیک‌تر شدند.

تجارت با هند در دوران عباسیان به اوج خود رسید. بنابر روایات از روزگار منصور، خلیفه دوم عباسی، راه از بصره تا چین پیموده شد. نخستین اطلاع ما از روابط دریایی عرب و ایران با هندوستان گزارشی از سفرهای سلیمان تاجر و دیگر تجار مسلمان در قرن سوم هجری است. اساس این تجارت بر داد و ستد ابریشم، از چین به مغرب زمین قرار داشت.^۵ از داستان سند باد و هزار و یک شب، که در دوران هارون ساخته شد، معلوم می‌شود که اعراب در دوران عباسیان سفرهای دراز دریایی داشتند که از بغداد آغاز می‌شد و از خلیج فارس می‌گذشت و تا شبه جزیره مالایا می‌رسید. بازرگانان این سفرها، ادویه و عطر هند و حریر چین را به بازار بغداد می‌رسانیدند. در دوران اول عباسی عرب‌ها از جزیره سیلان گذشتند و چینیان که تا آن روزگار پیوسته در دریاها اطراف هند به تکاپو بودند از آن پس به ندرت به خلیج فارس راه یافتند که عرب‌ها ضمن سفرهای دراز تا چین می‌رفتند.

در قرن سوم، ابوالقاسم بن خردادبه برای مسافران راهنمایی نوشت و راه دریایی را که از دجله نزدیک ابله آغاز می‌شد و به هندوستان و چین می‌رسید توصیف کرد. به گفته او کشتی‌های عرب از کناره‌های خلیج فارس و دریای هند به مالایا می‌رفت. انتخاب کناره‌ها

به این علت بود که کشتی‌ها بتوانند از بندرهای مختلف بار بگیرند و بار پیاده کنند و این کشتی‌ها وقتی از کناره‌های کرماندل لنگر می‌گرفت به رسم کشتیبانان، خلیج بنگال را به خط مستقیم می‌پیمود این مسیر سه ماه طول می‌کشید و اگر باد موافق می‌وزید این راه در یک ماه طی می‌شد. جهانگردان عرب در قرن سوم و چهارم از توجه و مهربانی شاهان هند یاد کرده‌اند و گفته‌اند که گروهی از بازرگانان مالایا به مسلمانی رو کرده بودند و به عرب‌ها اجازه داده بودند در آنجا مسجد بسازند. از اوایل قرن هشتم اعراب در بندرها و بعضی شهرهای داخل هند مناطق عرب نشین پدید آوردند.

مردم یمن، حجاز، حبشه و مصر نیز با آسیای شرقی روابط بازرگانی داشتند و جواهر و زمرّد را از بندرهای شرقی هند از راه عدن و مکه به آفریقا می‌بردند. بندر عدن بازار این گونه کالاها و لنگرگاه کشتی‌هایی بود که از بندرهای آسیا و آفریقای شرقی می‌رسید.

شایان ذکر است که پیروزی‌های سلطان محمود در هندوستان بر رواج تجارت میان این کشور وسیع و دیگر ولایت‌های امپراتوری عباسیان اثر گذاشت. بیشتر سکه‌های اسلامی که در شمال اروپا کشف شده مربوط به قرن چهارم هجری، دوره سامانیان، است که بیشتر این سکه‌ها به وسیله بازرگانانی که از راه روسیه گذشته‌اند از مشرق به شمال اروپا رفته است.^{۵۶} از طرفی تسلط محمود بر قسمتی از جاده ابریشم نیز موجب توسعه مناسبات تجاری و فرهنگی با هند و چین گردید.^{۵۷}

راه‌های تجاری که یهودیان رومی از اروپا می‌پیمودند تا با سرزمین‌های شرقی تجارت کنند دو مسیر بود: یکی از راه فرات تا بغداد که از دجله و ابله عبور می‌کرد و از طریق دریای عمان به هند و چین می‌رسید؛ مسیر دیگر که در دوران عباسیان رونق داشت از روسیه به دریای قزوین، مرو، بلخ و بخارا و سمرقند می‌گذشت و با عبور از ماوراءالنهر تا هند و چین می‌رسید. بازرگانان این مسیر، پوست خز، روباه، شمشیر، موم و عسل تجارت می‌کردند.^{۵۸} جهانگردی مسلمان درباره تجارت هند می‌گوید:

در دریای هند و چین، مروارید و عنبر، در کوهستان‌های آن سنگ‌های

گرانها و معادن طلا، در دهان حیوانات آنجا عاج در کارگاه‌های آن چوب ساج و نی خیزران و عود و کافور و گیاه نیلوفر و پرنیان و جوز بوا و بتم و چوب صندل و مواد خوشبوی دیگر، در میان پیرنگانش طاووس و طوطی و در رستنی‌های زمینش مشک و زباد و جوز دارد.^{۵۹}

مقدسی درباره مال التجاره‌هایی که از هند می‌آمد می‌نویسد:

از توران، پابند خیزد که از «ماسکان» بهتر است، سندان، برنج بسیار و پارچه دارد. در دیگر شهرها فرش و مانندش می‌بافند و همان گونه که در قهستان خراسان، بافته می‌شود. نارگیل بسیار و پارچه‌های نیکو نیز بیرون می‌دهد. از منصوره، کفش کنباتی نیکو و پیل و عاج و چیزهای گرانها و داروهای سودمند خیزد.^{۶۰}

ابن خردادبه نیز درباره مال التجاره‌های هند می‌گوید:

از هند انواع عود و چوب صندل و کافور و آب کافور و جوز بویا و قزفل و قاقله و کبابه و نارگیل و لباس‌های بافته شده از الیاف گیاهی و لباس‌های پنبه‌ای کرکدار و فیل و از سرندیب همه نوع یاقوت‌های رنگارنگ و سنگهای عقیق و الماس و ذرّ و بلور آبگینه، گز شفاف و سنگ سنباده که به وسیله آن جواهر را می‌تراشند و از سند گیاه دارویی و خرما و خیزران می‌آمدند.^{۶۱}

از میوه‌جات نویات، نارنج و ترنج نیز از هند به عربستان تجارت می‌شد. مسعودی در این باره می‌گوید: از قرن سوم از هند آوردند و در عمان، بصره، عراق و شام کاشتند و در بیشتر خانه‌های طرسوس و انطاکیه و دیگر شهرهای شام و فلسطین و مصر فراوان کشتند که قبل از آن شناخته نبود؛ اما عطر و رنگی را که در هند داشت و از آب و خاک و اقلیم آن دیار بود نداشت.^{۶۲}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسلمانان در دو مرحله مؤثر و به صورت وسیع به سرزمین هند حمله بردند. اولین بار قاسم بن محمد در قرن اول هجری به سرزمین سند لشکرکشی کرد که در این حمله سرزمین‌های سند و بلوچستان فتح شد؛ ولی حمله اصلی و موفق به هند در دوران محمود غزنوی اتفاق افتاد. این حملات، در ظاهر با انگیزه حمایت از مسلمانان و غزو با کفار انجام شد، اما با بررسی دقیق این حملات می‌توان دید که علت اصلی، دست یافتن به سرزمین‌هایی بود که ثروت و موقعیت تجاری‌شان در شرق در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های دنیا بوده است و تنها حرص و طمع و ثروت‌طلبی غازیانی چون سلطان محمود، او را به این سرزمین کشاند. آنان به هند یورش می‌بردند، مناطق مختلف را نابود می‌کردند و بسیاری از کسانی را که مقاومت می‌کردند، می‌کشتند و بقیه را به اسارت و بردگی می‌گرفتند. ثروت‌های معابد، قصرها و حتی خانه‌های مردم را غارت می‌کردند و با ثروتی کلان به سرزمین خویش باز می‌گشتند، بدون آنکه تلاشی در جهت تبلیغ دین مبین اسلام بکنند.

در حقیقت، تجار و بعد صوفیه بودند که اسلام را به سرزمین‌های شرقی بردند و آن را تبلیغ کردند. موقعیت خوب بسیاری از تجار و صوفیان در این سرزمین‌ها حاکی از آن است که ایشان با هیچ مزاحمتی از طرف هندوها فعالیت می‌کردند. آنها به راحتی برای خویش خانه و زندگی و مسجد می‌ساختند. تمام سفرنامه‌هایی که از این سرزمین و اوضاع مسلمانان ساکن آن سخن گفته‌اند، موقعیت خوب آنها را در این سرزمین شرح داده و تصدیق کرده‌اند. به نظر می‌رسد اگر اسلام با شکل تهاجمی سلطان محمود به هند منتقل نشده بود، شاهد صدها سال جدال و خون‌ریزی بین مسلمانان و هندوها نبودیم.

پی‌نوشت‌ها

1. فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هجدهم میلادی) - (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۵۲ - ۵۳.
2. همان، ص ۸۳.
3. ت. ف. دولافوز، تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی (تهران: نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶) ص ۸۳.
4. آنه ماری شیمل، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳) ص ۱.
5. تارا چند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی (تهران: بازننگ، ۱۹۹۵ م) ص ۷۱.
6. همان، ص ۷۹.
7. محمد تقی جمشیدی بروجردی، علل ریشه‌ای درگیری‌های مسلمانان و هندوها (تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲) ص ۲۱.
8. تارا چند، پیشین، ص ۷۳.
9. همان، ص ۷۴.
10. همان، ص ۷۷.
11. خانبهادر خدادخان، لب تاریخ سند، تصحیح نبی بخش خان بلوچ (کراچی: سندی ادبی بورد، ۱۹۰۹ م) ص ۱۵.
12. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴) ص ۱۵۹.
13. فرهنگ ارشاد، پیشین، ص ۹۰.

14. احمد بن جابر بلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد متوکل (تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷) ص ۳۲۶.
15. همان، ص ۳۲۶ - ۳۲۷.
16. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، *فتحنامه سند* (معروف به چاچ نامه) تصحیح محمد داود بوته (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴) ص ۹۴.
17. جمال، موسوی، «*نخستین مراحل ورود اسلام به هند*» (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، دفتر ۶۴، ۱۳۷۷) ص ۱۲۱.
18. فیلیپ. ک. حتی، *تاریخ عرب*، ترجمه منوچهر صدوق سها (تبریز: ناشر کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴) ج ۱، ص ۲۳۷.
19. ابوریحان بیرونی، *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوق سها (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲) ص ۱۲.
20. یعقوب آژند، «*قرمطیان مولتان*» پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۶.
21. ابو عبدالله محمد بن احمد، مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ص ۷۰۷.
22. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: بردقه جاویدان، ۱۳۸۵) ص ۳۳ - ۳۴.
23. احمد بن جابر بلاذری، *پیشین*، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.
24. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، *پیشین*، ص ۴ - ۱۸.
25. احمد بن جابر بلاذری، *پیشین*، ص ۳۳۵.
26. علی بن حامد بن ابوبکر کوفی، *پیشین*، ص ۱۱۳.
27. جمال موسوی، *پیشین*، ص ۱۲۲.
28. همان، ص ۱۱۷.
29. همان، ص ۱۱۶.

30. عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، تصحیح محمود دبیر سیاقی (تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲) ص ۲ - ۳.
31. همان، ص ۲۲.
32. یعقوب آژند، پیشین، ص ۹.
33. مانورا مارا موداک، سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گردکانی (تهران: انتشارات بنگاه، نشر کتاب، ۱۳۴۵) ص ۹۳.
34. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ص ۷۰۰.
35. احمد بن محمد علی بهبهانی، مرآت الاحوال (جهان نما) - (قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۳) ص ۲۷۲.
36. قاسم بن خرداد به، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره جانلو (تهران: قلم، ۱۳۷۰) ص ۴۲.
37. ابوالاسحاق ابراهیم اصطخری، المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰) ص ۱۴۹.
38. جمال موسوی، پیشین، ص ۱۲۶.
39. محمد تقی جمشیدی بروجردی، پیشین، ص ۵۵.
40. ت. ف. دولافوز، پیشین، ص ۸۶ - ۸۷.
41. ابوالقاسم فروزانی، غزنویان: از پیدایش تا فروپاشی (تهران: سمت، ۱۳۸۴) ص ۱۱۳.
42. ت. ف. دولافوز، پیشین، ص ۸۸.
43. مانورا مار موداک، پیشین، ص ۹۴.
44. فرهنگ ارشاد، پیشین، ص ۹۱.
45. جرج فالدو حورانی، دریانوردی عرب در دریای هند (در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه) ترجمه محمد مقدم (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۸) ص ۱.
46. همان، ص ۵۴.

47. همان، ص ۶۳.
48. سلیمان، ندوی، «رابطه بازرگانی مسلمانان با هندوستان»، ترجمه علی بحرانی پور، تاریخ پژوهان، سال اول (۱۳۸۴) ص ۱۳۳.
49. تارا چند، پیشین، ص ۷۸.
50. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۱۳۴.
51. جرج فالدو حورانی، پیشین، ص ۸۲.
52. تارا چند، پیشین، ص ۸۰.
53. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۳۴.
54. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۵۶.
55. فلیپ ک. حتی، پیشین، ص ۴۳۵.
56. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۵۵ - ۹۵۸.
57. ابوطالب سلطانیان، غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبه قاره هند (مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳) ص ۱۰۰.
58. حسن ابراهیم، پیشین، ص ۹۵۸.
59. سلیمان ندوی، پیشین، ص ۱۴۱.
60. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ص ۷۰۸.
61. قاسم بن خرداد به، پیشین، ص ۹۴۷.
62. حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص ۹۴۷ - ۹۴۸.

منابع

- ابن خرداد به، قاسم، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو متن تصحیح شده دخویه، تهران، قلم، ۱۳۷۰.
- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی، محمد یاحقی، تهران، کیهان، ۱۳۶۱.
- ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند (قرن هشتم تا هیجدهم میلادی)*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم، *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- بلاذری، احمد بن جابر، *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد متوکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷.
- بهبهانی، احمد بن محمد علی، *مرآت الحوالم (جهان نما) ج ۱*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۳.
- بیرونی، ابوریحان، *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوق سها، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.
- جمشیدی بروجردی، محمد تقی، *علل ریشه‌ای درگیری‌های مسلمانان و هندوها*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- چند، تارا، *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران،

انتشارات پاژنگ، ۱۹۹۵ م.

- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تبریز، ناشر کتابفروشی حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۴۴.

- حسن، حسن ابراهیم، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بردقه جاویدان، (۱۳۸۵).

- حورانی، جرج فالدو، *دریانوردی عرب در دریای هند* (در روزگار باستان و در نخستین سده‌های میانه) ترجمه محمد مقدم، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸.

- خدادخان، خانبهادر، *لب تاریخ سند*، تصحیح بنی بخش خان بلوچ، کراچی، سندی ادبی بورد، ۱۹۰۹ م.

- دولافوز، ت. ف، *تاریخ هند*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۶.

- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

- شیمل، آنه ماری، *ادبیات اسلامی هند*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

- عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی، *حواشی و تصحیح محمد دبیر سیاقی*، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲.

- فروزانی، ابوالقاسم، *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.

- کوفی، علی بن حامد بن ابوبکر، *فتحنامه سند* (معروف به چاچ نامه)، تصحیح محمد داود

پوته، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- موداک، مانورا مار، *سرزمین و مردم هند*، ترجمه فریدون گردکانی، تهران، بنگاه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

مقالات

- آژند، یعقوب، «قرمطیان مولتان»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ص ۱ - ۹.
- اشیولر، برتولد، «تجارت سرزمین شرقی در سده‌های نخستین اسلامی»، ۲۰۰۷.
- سلطانیان، ابوطالب، «غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبه قاره هند»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۱۳۸۳.
- ندوی، سلیمان، «رابطه بازرگانی مسلمانان با هندوستان» ترجمه علی بحرانی پور، *نامه تاریخ پژوهان*، سال اول، ۱۳۸۴.
- موسوی، جمال، «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، *پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی*، دفتر ۶۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی